

هُوَ اللهُ

از بدایت عالم تا امروز هر وقت ندای الهی بلند شد ندای شیطان هم بلند شد. زیرا همیشه ظلمت میخواهد مقاومت نور کند ظلم میخواهد مقاومت عدل نماید جهل میخواهد مقاومت علم نماید. این عادت مستمره ی اهل این جهانست... حال هم باز همان دستگاه است. جمعی نادان که خود را به دین نسبت میدهند میخواهد نورانیت بهاء الله را منع کنند مقاومت امر الله نمایند تا آفاق را از این اشراق محروم نمایند. چونکه برهانی ندارند به افترا دست زنند زیرا عادت مردم نادان چنین است. وقتی که برهان ندارند شمشیرشان افتراست و الا اگر برهان داشته باشند به آن مهاجمه نمینمودند صحبت میکردند بدگویی نمینمودند کلام رذیل بر قلم و زبان نمیراندند مثل مرد میدان بیان برهان میکردند. ما با آنها نزاع و جدالی نداریم بدگویی از آنها نمیکنیم حقیقت حال آنها و سوء سیرت آنان را بیان نمیکنیم به برهان لب گشائیم. میگوئیم برهان ما اینست اگر شما در مقابل برهان ما برهانی دارید بنمائید. اما آنها ابداً نزدیک نمیآیند زبان به افترا گشایند و در جراند مرقوم میدارند که این بهائیان چنین و چنانند چنانکه فریسیان در حق حواریین میگفتند هر چه از قلمشان جاری شود مینویسند. وقتیکه شما ملاحظه کنید چنین اوراقی منتشر شد ابداً مکدر نشوید به کمال قوت به موجب تعالیم بهاء الله عمل نمائید اعتنائی نکنید همین نفوس سبب میشوند که کلمة الله بین خلق منتشر میشود. البته نفوسیکه منصفند فحص میکنند تحقیق و تدقیق میکنند همان فحص و تدقیق سبب هدایت آنها میشود. مثل اینست که کسی بگوید در فلان اطاق شمعی است خاموش. بعد شخص سامع فحص کند ببیند روشن است. میشوند در فلان باغ درختانی زرد برگ شکسته شاخ تلخ ثمر است و گلهای بد بو زنهار نزدیک او نروید. لابد نفوسیکه منصفند با این قناعت نمیکنند بلکه میگویند میرویم میبینیم و تحری حقیقت مینمائیم. چون فحص و تحقیق نمایند میبینند درختهای باغ در نهایت اعتدالست ساقها در نهایت راستی برگها در نهایت سبزی شکوفه ها در نهایت معطری میوها در نهایت حلاوت گلهای در نهایت طراوت. پس میگوید الحمد لله آن بدگو سبب شد که من به این باغ راه یافتم سبب هدایت من شد. این بدگویان چنینند سبب میشوند که مردم تفحص میکنند..... ما نمیخواهیم در حق این نفوس حرفی بزنیم ما بد نمیگوئیم بلکه همین قدر میگوئیم این مفتریات ابداً عظمی ندارد. این مفتریات به منزله ی ابر است که حجاب آفتاب گردد. ابر هر قدر کثیف باشد اشعه ی آفتاب عاقبت او را متلاشی مینماید و محو میکند. انوار آفتاب حقیقت را هیچ ابری حجاب نشود نسیم گلستان الهی را هیچ سدّی مانع نگردد باران آسمانی را هیچ حائلی حاجز نشود. از این کلام مرادم اینست که وقتیکه کتابهای افترا منتشر شود و در جراند

مفتریات نوشته گردد شما محزون نشوید بلکه بدانید که این سبب قوت امر الله است. زیرا درخت بی بار را کسی سنگ نزند چراغ خاموش را کسی تعرض ننماید آنچه واقع شود همان سبب قوت امرالله است نظیر آنکه از پیش گذشت. در زمان موسی نگاه کنید غرور فرعون بنی اسرائیل را مدد و عون بود. هر چند آن ظالم اعلان کرد که موسی قاتل است لهذا باید قصاص گردد ولی این قوت تأثیری نداشت. فریاد کرد که این موسی و هارون هر دو مفسدند میخواهند دین مبین شما را بهم زنند و در مملکت اختلاف و فساد اندازند لهذا اهلاک و اعدام آنها لازمست (ان هذان لساحران یزیدان ان یدبلا دینکم بسحر هما و یذهبا بطریقکم المثلی) ابدأ تأثیر نکرد بلکه نور موسی درخشید شریعتش منتشر شد نورانیت تجلی سینا احاطه کرد..... مقصد اینست که از مفتریات قوم و کذب و مجادله ی آنها هیچ فتوری به امر الله وارد نمیآید بلکه سبب علو امر الله است و دلیل بر آن است که اگر امر عادی بود کسی تعرضی بر آن نمینمود. امر هر قدر عظیم تر است دشمنش بیشتر است. لهذا ما باید در نهایت ثبوت و رسوخ به موجب تعالیم بهاء الله عمل نماییم مرحبا.